

فهرست

فراموشتر نتندگاران

میر مهدی حسینی

یکی از دوستانم این روزها اصلاً حال خوشی ندارد. مادرش بیمار است و پزشکان جوابش کردند. به هر دری می‌زند جواب درستی نشنیده و به انتظار از دست رفتن مادرش نشسته است. مشکل اصلی بیمار آنها سردردهای مداومی بوده که با مسکن و داروهای معمولی هر از گاهی رفع می‌شده و حالا بعد از چند سال این درد کهنه به یک تومور سرطانی بدخیم تبدیل شده است. تأسف دوستم بیشتر از این است که با فراموشی این درد کهنه نتوانسته درمان مادر را به موقع انجام دهد.

دوستم تعریف می‌کرد مادرش همیشه از تنهایی شکایت داشته اما هیچ وقت از دردهایش گله‌ای نمی‌کرده است.

گرفتاریهای مشغله کاری، مشکلات اقتصادی و بحرانهای سیاسی و منطقه‌ای سبب شده دردهای کهنه را فراموش و به دغدغه‌های شخصی و علائق خاص خود پردازیم. با گذشت زمان حس درد از زخمهای کهنه اندام بیمار جامعه کمتر و کمتر احساس و به مرور ماهها و سالها تحمل آن آسان می‌شود.

کودکان کار، کودکان خیابان، اعتیاد، ایدز، زنان آسیب دیده و بیکاری، فقر، نابرابر، تبعیض، فساد اداری، سوءمدیریت، آلودگی، قاچاق و دستاوردهای تغییر زندگی مدرن است.

به نظر تحمل این زخمها عادت مداوم جامعه شده است. متأسفانه تعداد کثیری بر اثر بدفهمی روایات و یا بر اثر بعضی فیلمها و داستانها جهان را در آستانه آخر الزمان دانسته و انحطاط بشریت را آغاز رستاخیزی عظیم پذیرفته و راه حل نهایی را فراموش کردن دردها و به انتظار تقدیر وا گذاشته اند.

مهم نیست کجا زندگی کنیم یا گرفتار چه مشکلاتی باشیم. گذشت زمان فرصت‌های مناسب را از درمان به موقع زخمهای کهنه خواهد گرفت.

دوستم به تازگی دچار یک مشکل روانی جدید شده است. بزرگترین نگرانیش ترس از تنهایی است. وضعیت حاد بیماری مادر بر روی او هم تاثیر گذاشته و برای درمان مادرش منتظر یک معجزه است. من نیز باور دارم عصر معجزه پایان نیافته است.

مرد باشیم و بگویم از زلزله، حادثه و فاجعه نگران نیستیم اما از اینکه ما را فراموش کنند می‌ترسیم.

قصد داشتم این بار مقاله ام شادتر باشد اما ظاهراً باز هم بیراهه رفتم.

دختری که در مناطق زلزله‌زده به علت بیماری سرطان زمین‌گیر بود، هفته گذشته فوت کرد. عکس او شماره قبل در صفحات ویژه گزارش زلزله‌زدگان چاپ شده بود. از این که نتوانستم کاری برای نجات او انجام دهم خیلی دلگیر بودم.

یکی از دوستان که ناراحتی مرا دید با حسن نیت می‌خواست از غم و اندوهم کاسته و با راهنمایی‌های مثبت از من قول گرفت که به جای زدن تیشه بر ریشه اعصاب شما فرهیختگان گرامی خودم را اصلاح کرده و به این نسخه که خنده بر هر درد بی‌درمان دواست اعتماد نمایم.

دوست مشترکمان برایم توضیح داد که این دختر یا بعضی دیگر از بیماران سرطانی معمولاً درد زیادی کشیده و بعضاً درمان نمی‌شوند. زنده بودن انسانها در چنین وضعی اصلاً جالب نیست و فقط هزینه‌های گزافی برای بیمار و خانواده‌اش باقی می‌گذارد. او می‌گفت باید خدا را شکر کرد که تقدیر این دختر زندگی نبوده است!! در ادامه هم به من توصیه کرد تمامی دلمشغولی‌هایم را از همین دریچه مثبت نگاه کنم. من هم تصمیم گرفتم در این نوشته با مثبت اندیشی از مدل سفارشی این دوستم گذشته خود را کند و کاو کرده و اعتراف نمایم که اشتباه کرده و دیگر گذشته را تکرار نخواهم کرد.

۱- در مورد کودکان خیابانی گزارش چاپ کرده و توضیح داده بودیم که این عزیزان از رهگذران و عابران، تمنای محبت کرده و با خنده به دستفروشی می‌پردازند. باید برای جلوگیری از فاجعه برای آنان فکر کرد. اما با مثبت اندیشی از مدل پیشنهادی این دوستم باید اعلام نمایم به اعتقاد دوستان چون اکثر این بچه‌ها افغانی هستند جای نگرانی نبوده و نباید خاطر خودتان را مکدر نمایید !!

۲- از مزایای گران شدن سکه این که دیگر هیچ مردی نمی‌تواند سر زنش داد زده و مردانگی خود را به رخ نسوان بکشد. این همه برای خوشایند خانمهای محترم !!

۳- اگر به شیوه ی دوستم به اقتصاد نگاه کنیم نتایج خنده دارتری به دست می‌آید. مثلاً از مزایای گران شدن دلار این که قبلاً همه چیز وارد می‌شد در نتیجه تولید ملی ضعیف شده بود. با گران شدن دلار همه چیز صادر می‌شود در نتیجه تولید ملی خارجی‌ها نابود خواهد شد!!

۴- حتی فاجعه ی اختلاس بانکی اخیر هم قابل تشویق می‌شود. نگاه کنید: اختلاس ۳ هزار میلیاردی اصلاً چیز بدی نبود. براساس اعلام سخنگوی محترم قوه قضائیه از اختلاس کنندگان ۴۵۰۰ هزار میلیارد تومان اموال منقول و غیر منقول مصادره شده است. یعنی این افراد در

عرض چند سال ۵۰٪ به ثروت ملی کشور اضافه کرده بودند. در ضمن با پول اختلاس این گروه نزدیک به ۱۸۰۰۰ نفر صاحب شغل شده و به کار تولیدی مشغول بودند !!

۵- یا مثلاً به این نتیجه گیری اجتماعی توجه کنید: کسانی که در خیابانها و سطل‌های زباله، آشغال‌ها را جمع کرده و تفکیک می‌کنند نیازمند نیستند. اکثر این افراد معتاد هستند. باید از این که معتادها هم شغل آبرومندی داشته و با تفکیک زباله‌ها به اقتصاد جامعه کمک می‌کنند خوشحال باشیم. شما هم به خنده افتادید؟

آری، روش دوست من ساده ترین راه برای غلبه بر مشکلات است. البته مشکلات از بین نمی‌روند فقط این ما هستیم که سر خودمان را به چیزهایی دیگر گرم می‌کنیم. البته راه‌های دیگری نیز برای مواجهه با مشکلات وجود دارد. مثل راهی که دوست دوران نوجوانی من انتخاب کرد. (من در یکی از محلات فقیر جنوب شهر بزرگ شدم. تعدادی از دوستان و هم‌بازی‌هایم بر اثر بزهکاری اعدام شدند یا بر اثر فقر فکری و اقتصادی معتاد یا زندانی یا دزد و یا کشته شدند. دوست ورزشکاری داشتم که یار غار و گرمابه بود. در آن قحطی دوستی تنها کسی بود که می‌توانستی به او اعتماد کنی. متأسفانه زمان سربازی ناغافل شترق زد و خودکشی کرد. من آن وقت بود که فهمیدم آدم به خودش هم نمی‌تواند اعتماد کند. پامزه نبود اما شانس آورد که زنده نماند. چون هستند کسانی که بعد از خودکشی زنده مانده و باید به عالم و آدم جواب پس داده و مشکلات ناشی از اشتباهشان را هم حل نمایند.) این هم یک راه حل است.

اما راه‌های عاقلانه تری نیز وجود دارد. آن راه‌ها نیازمند تدبیر، همراهی انسان‌ها با یکدیگر و تلاش است.

چند تن از نیکوکاران به اصل چاپ نشریه اشکال گرفته و این کار را اسراف می‌دانند. با احترام به این عزیزان توجه به این نکته را پیشنهاد می‌کنیم: هر نسخه نشریه تقریباً به قیمت یک نان سنگک با آرد آزاد برایمان تمام می‌شود. نشریه با نان این برکت خداوند قابل مقایسه نیست. باتوجه به مشکلات اقتصادی و در صورت نداشتن حامی مالی امکان دارد که انتشار نشریه متوقف شود. اما حداقل فایده ی این نشریه آن است که تعدادی از آدمهایی که به دنبال همان تدبیر، همراهی و تلاش هستند در یک فضای مطالعاتی کنار هم جمع می‌شوند و با هم ارتباط می‌گیرند. این گونه است که نه مثل نسخه ی دوستم چشم بر مشکلات جامعه می‌بندیم و نه مثل رفتار آن یکی دوستم خودمان را به دیوار می‌زنیم. با نشریه همراه باشید.

مطالعه‌ی دقیق و کامل مطالب دفترچه اطلاعات فعالیتهای فرهنگی و طرح همکلاسی می‌تواند راهنمای خوبی در نحوه‌ی همکاری شما با ریحانه‌ی سعادت و حمایت از فرزندان باشد.

ماهانه ۲۰۰ نامه از دانش‌آموزان همکلاسی به صندوق پستی ریحانه ارسال می‌شود. دریافت این تعداد نامه از نوجوانانی که تاکنون هیچ چهره‌ای از همکلاسی ندیده‌اند، آماری قابل توجه است. هر دانش‌آموز به طور میانگین در طول ماه یک نامه به همکلاسی می‌دهد و به تمامی مکاتبات دانش‌آموزان عضو همکلاسی به شکل فردی پاسخ داده می‌شود.

با توجه به تعداد مکاتبات و تماس‌های یک دانش‌آموز و پیشرفت یا افت تحصیلی عضویت فعال او در طرح در طول هر ۶ ماه بررسی شده و در صورت صلاحدید کارشناسان مربوطه، پرونده‌ی او در سیستم تشویق و تنبیه و حذف و جایگزینی قرار می‌گیرد.

نیازسنجی معیشتی این دانش‌آموزان در نامه‌ها و تماس با آنها با ظرافت خاصی صورت می‌گیرد. قرار همکلاسی با همکلاسی‌ها این است که آنها به نعمت‌هایی که در اختیار دارند توجه بیشتری داشته باشند. به آنها آموزش داده می‌شود که کمبودها و نقایص زندگی نباید آن قدر بزرگ دیده شود که مانع موفقیت آنها در تحصیل باشد. اما واقعیت این است که بعضی از این دانش‌آموزان در محرومیت‌های معیشتی و مالی عمیقی به سر می‌برند.

با این که آموزش‌های مستمر همکلاسی انگیزه‌ی تحصیلی را در آنان تقویت کرده اما نقش کمبودهای عاطفی و مالی و مشکلات درمانی در روند پیشرفت و ادامه‌ی تحصیل آنان بی‌تاثیر نیست.

حمایت از تحصیل این دانش‌آموزان هرچند با مبالغی محدود ثمرات دل‌نشینی به همراه داشته است.

* ارسال ۴ دوره نامه‌ی گروهی به اعضا

نامه‌های گروهی به همکلاسی‌ها یکی از روش‌های اطلاع‌رسانی و ارتباط آموزشی با آنهاست. مواردی که لازم است تمام اعضای طرح از آن اطلاع داشته باشند به وسیله‌ی نامه‌های گروهی برای دانش‌آموزان بیان می‌شود. عنوان این نامه‌ها، نامه‌ی دوستی است.

جدا از پاسخ‌گویی به تک‌تک مکاتبات، نامه‌های دوستی نقش بسیار مهمی در حفظ اعتماد و ارتباط بین همکلاسی و دانش‌آموزان دارد. چهارمین نامه‌ی گروهی در آبان ماه برای ۸۰۰ نفر از اعضا ارسال شد.

طرح همکلاسی

مکاتبه نیکوکاران با فرزندان همکلاسی

حتماً در نشریه‌ی قبل با عنوان طرح مشق عشق آشنا شده‌اید. در مدت کوتاهی که از اجرای این فعالیت در طرح همکلاسی می‌گذرد شاهد شاه‌کارهای خارق‌العاده‌ای از دست نوشته‌های لطیفی بودیم که حامیان فرهیخته‌ی همکلاسی برای فرزندان‌شان نگاشته بودند.

مشق عشق، نگاشته‌های عاشقانه‌ای است که همکلاسی از حامیان دریافت نموده و پس از ویراستاری و اصلاحاتی مختصر به دست فرزندان‌شان می‌رساند. (و البته هر نوع تغییری که در متن نامه ایجاد شود به اطلاع و تایید نگارنده‌ی آن خواهد رسید.) همان‌طور که در نشریه‌ی قبل یادآور شدیم این بازنگری به دلیل پیشگیری از آسیب‌های عاطفی و ارتباطی است که احتمال دارد به دنبال نوشته‌ها ایجاد شود. در واقع نامه‌های حامی و فرزند به یکدیگر در وهله‌ی اول مورد کارشناسی و بررسی قرار می‌گیرد و در صورتی که نقطه‌ای برای آسیب‌های احتمالی وجود داشته باشد پس از اطلاع‌رسانی به حامی مورد بازنگری و اصلاح قرار می‌گیرد و سپس برای فرزندان ارسال خواهد شد. همراه نشریه‌ی شماره ۸ دفترچه‌ای که حاوی اطلاعات درباره‌ی فعالیتهای موسسه است ارسال شد.

در این دفترچه ۱۰ پرسش اساسی که غالب نیکوکاران در مورد ارتباط با فرزندان تحت تکفل خود داشتند را پاسخ داده‌ایم.

در صفحه‌ی هفتم این دفترچه به توضیحاتی پیرامون نحوه‌ی مکاتبه با فرزندان اشاره شده است.



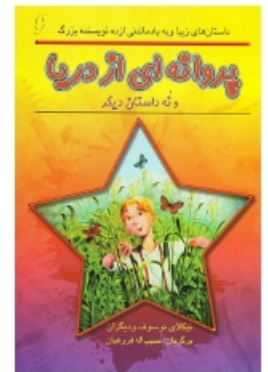
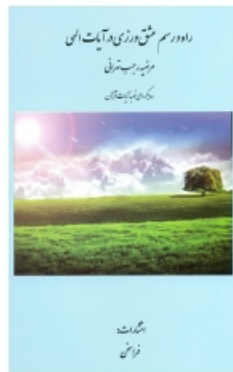
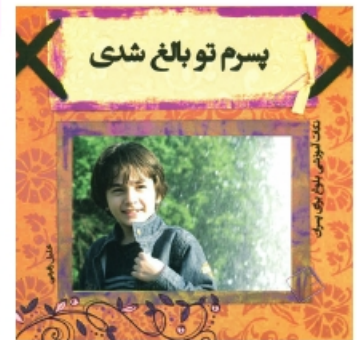
کتابخانه کوچک همکلاسی



دخترم تو بالغ شدی

همراه با هر نامه‌ی دوستی، همکلاسی یک کتاب هم برای نوجوانان ارسال می‌کند و از آنها می‌خواهد یک کتابخانه ی کوچک خانگی از کتابهایی که دارند تهیه کنند. مهر هدیه‌ی همکلاسی نشانی است که روی کتابهای ارسالی از طرف همکلاسی توجه دانش آموزان را جلب می‌کند و تشویقی است برای مطالعه آن کتاب.

همکلاسی در نامه‌های خود وعده می‌دهد که قاصدک خود را به طور اتفاقی برای بازدید از کتابخانه‌ی کوچکی که ساخته‌اند، روانه‌ی خانه‌ی آنها می‌کند.



همراهان همکلاسی ۱۱ نفره شدند.

بر آوردن آرزوهای کوچک همکلاسی

در نشریه‌ی قبل گفتیم که هنوز در خیلی از روستاهای ما حتی ابتدایی‌ترین امکانات تفریحی و آموزشی به سختی قابل دسترس است. نابسامانی و آشفتگی مالی در خیلی از خانواده‌ها باعث شده داشتن امکانات ارتباطی و تفریحی بسیار ساده برای خیلی از نوجوانان تبدیل به آرزو شود.

همکلاسی در شش ماهه‌ی اخیر تلاش کرد آرزوهای کوچک بعضی از این دانش‌آموزان را به واقعیت تبدیل کند. مشارکت حامیان در تحقق این برنامه بی‌نظیر بود. البته برای پیشگیری از آسیبهایی مثل مصرف‌گرایی و به منظور حفظ عزت نفس بچه‌ها در مطرح کردن نیازهایشان، شرط برآوردن آرزوهای کوچک آنها را موفقیت در تحصیل و ارسال کارنامه‌ی درخشان آنها برای همکلاسی اعلام کرده است. با این امید که روزی که حامیان و نیکوکاران فرهنگی طرح همکلاسی فرزندانشان را در رسیدن به تمام آرزوهای کوچکشان یاری نمایند.

تمایل به تحصیل در دانش‌آموزانی که دارای حامی هستند به علت تقویت و همراهی عاطفی و مالی از آنان، افزایش بیشتری پیدا کرده است. حمایت از تحصیل و هزینه‌های معیشتی این نوجوانان هرچند با مبالغی محدود، ثمرات دل‌نشینی به همراه دارد. احساس داشتن یک

پشتیبان، دلواپسی‌های زیادی را از آنان برطرف کرده و با تمرکز بیشتری به تحصیل می‌پردازند. در حال حاضر ۱۱۲ نفر از این دانش‌آموزان در طی ۹ ماه تحت تکفل ۱۰۰ نفر از نیکوکاران درآمده‌اند. به امید روزی که تمامی دانش‌آموزان عضو طرح همکلاسی تحت حمایت نیک‌اندیشان نیکوکار قرار بگیرند.

همکلاسی آرزو دارد روزی خبر درخشش فرزندان همکلاسی را در عرصه‌های علمی و اجتماعی و تحصیلی به اطلاع حامیان آنها برساند. اطمینان داریم شما نیکوکار عزیز نیز به چنین روزی می‌انیدشید.





مشق عشق



زهرا شفاقی، نویسنده
حامی عزیزم
نمی شناسمت

می کنم روزی که نامهات به دستم رسید خیلی خوشحال شدم. اگر با تو خیلی صمیمانه صحبت می کنم به خاطر این است که تو را دوست خودم می دانم دلم می خواهد رازهای زندگی ام را برای تو هم بگویم.



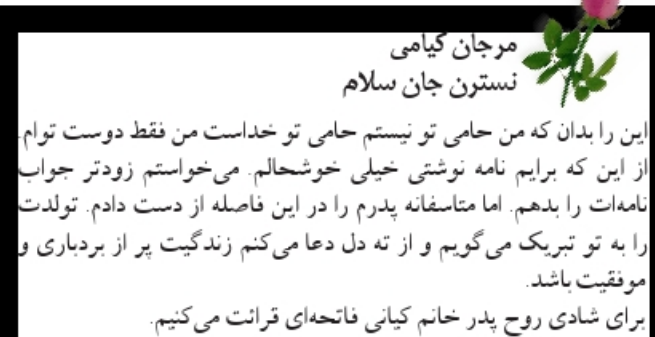
سیده نسرین موسوی، آمل
حامی عزیزم...

امید دارم من هم بتوانم روزی منتظر نامه‌ی بچه‌هایی باشم که برایم دل نوشته بنویسند و من با لذتی تمام آنها را بخوانم و با درد و دل هایشان همراهی کنم. آن موقع است که به دست بوس تو می‌آیم و با تمام وجودم از تو تشکر می‌کنم دوست ندارم با غصه‌هایم غمگینت کنم برای همین به تو می‌گویم تا تمام مشکلاتی که دارم شاد و پر انرژی هستم.



میترا انصرتی
دوست خوبم

نامه‌هایت سرشار از انرژی است. من خیلی خوشحالم که تو را دوست خودم بشناسم. مهم نیست که همدیگر را ندیده‌ایم. مهم این است که هر وقت دلمان خواست می‌توانیم برای هم نامه بنویسیم. من حامی تو هستم حتماً هم‌کلاسی مرا با تو آشنا کرده‌اشنایی ما با همدیگر فرصتی است که خداوند در اختیارمان گذاشته.



این را بدان که من حامی تو نیستم حامی تو خداست من فقط دوست توام از این که برایم نامه نوشتی خیلی خوشحالم. می‌خواستم زودتر جواب نامهات را بدهم. اما متأسفانه پدرم را در این فاصله از دست دادم. تولدت را به تو تبریک می‌گویم و از ته دل دعا می‌کنم زندگیت پر از بردباری و موفقیت باشد. برای شادی روح پدر خانم کیانی فاتحه‌ای قرائت می‌کنیم.

محمد جواد رستم اف



دانش‌آموز سال دوم دبیرستان است پدرش را در کودکی از دست داده و مادرش بر اثر عفونت (به علت سوختگی) پای چپ خود را از دست داده است. او در روستاهای اطراف تنکابن ساکن است. محمد جواد امسال محصل رشته‌ی مکانیک است و سال گذشته با معدل ۱۸/۱۶ قبول شده است. با امکانات محدودی که در اختیار دارد به درس خواندن اهمیت زیادی می‌دهد. آرزوی او داشتن یک کامپیوتر بود که به همت حامیان او و با مشارکت ریحانه‌ی سعادت به عنوان هدیه برایش ارسال شد. او به فوتبال علاقه‌ی زیادی دارد. محمد جواد ارتباط صمیمانه‌ای با هم‌کلاسی برقرار کرده و تلاش او برای کسب نمرات درخشان پس از عضویت در هم‌کلاسی، بیشتر شده است.

سکینه نیازی به حمایت ندارد.



سکینه خلیل طهماسبی ۱۴ سال دارد. در ۸ سالگی پدر خود را از دست داده است و به تنهایی با مادرش زندگی می‌کند. خواهر و برادرهای دیگری متاهل هستند و خود آنها نیز شرایط مالی مناسبی برای کمک به آنها ندارند. آثار ۲۵ درصد سوختگی و معلولیت در بدن مادر او هنوز نمایان است. آنها در یکی از روستاهای محروم شهرستان لردگان ساکن هستند.

سکینه در خانه‌ای کاه گلی زندگی می‌کند که امکانات محدودی دارد. با شروع هر زمستان مادرش دلواپس ریختن سقف خانه و دیوارهای آن است. مادرش با دستهای مجروح و بدن فرتوتش با ملات و سیمان تعمیرات مختصری روی سقف خانه انجام می‌دهد. اما این کار چیزی از نگرانی‌هایشان بابت ریزش سقف نمی‌کاهد. سکینه با تمام محرومیت‌های مالی و جسمی مادرش هر سال شاگرد اول مدرسه است و با معدل ۱۹ سال تحصیلی گذشته را سپری کرده است. نامه‌های هم‌کلاسی تنها دلخوشی برای تحمل سختیهاست. سکینه و مادر دردمندش را برای داشتن سقفی امن یاری کنیم برای پذیرش حمایت تحصیلی و معیشتی از این دانش‌آموز با ریحانه‌ی سعادت تماس بگیرید.

پنجره‌های باغ احساس



خانه‌ای را در نظر بگیرید که دو کودک یتیم در آن جا همراه با مادر خویش زندگی می‌کنند. پاییز است و هوا سرد!

دخترک بیمار شده است. بیماری سختی دارد و بدن رنجور و ضعیف او تاب و توان مبارزه با بیماری را ندارد. مادر تنها اندوخته‌ی پولی خود را خرج می‌کند تا پزشکی به خانه بیاورد و کودک خویش را نجات دهد. پزشک در می‌یابد که دخترک به زودی از دنیا خواهد رفت. به مادرش می‌گوید: ماه آینده که با آمدن پاییز برگ‌های آن پیچک توی حیاط فرو خواهند افتاد دختر کوچک تو نیز از دنیا خواهد رفت.

دوست دارید بدانید دنباله قصه چیست؟ بیایید پنجره باغ شعر و احساس شهریار را بگشاییم و داستان را از زبان این شاعر توانمای ایران بشنویم:

مادری بود و دختر و پسر
پسرک از می‌مجت مست
دختر از غصه پدر، مسلول
پدرش تازه رفته بود از دست
یک شب آهسته با کنایه طیب
گفت با مادر: این نخواهد راست
ماه دیگر که از سموم خزان
برک‌دار را بُوَد به خاک نشست
صبری ای باغبان که برک امید
خواهد از شاخه حیات گست
پسر این حال را مگر دریافت
بگر اینچا چه مایه رقت هست
صبح فردا دو دست کوچک طفل
برک‌دار به شاخه‌های مست

گزارش اولین همایش فرهنگی و طرح همکلاسی با حضور نیک اندیشان فرهیخته

قردانی از اعضای گروه هم‌خوانی نیز در پایان اجرای دل‌نشین آنها از قلم نیفتاد. جوانانی که سرمایه‌ی وجودشان را خالصانه تقدیم مجلس صمیمی میهمانان ریحانه کردند تا جنبشی دوباره به دل‌های مشتاق نیکوکاران ببخشند.

حضور صمیمانه‌ی روانشناس و استاد ارجمند جناب آقای یآوری با سخنرانی متبحرانه‌ای که با موضوع ضرورت اندیشه‌ی فرهنگی در نیکوکاری برگزار شد، بُعد علمی و فرهنگی همایش را تقویت کرد و این مفهوم را در برداشت که نیکوکارانی که در عرصه‌ی فرهنگی از محرومین دستگیری می‌کنند، رسالت مهمی بر دوش دارند.

معرفی همکاری که مسئولیت مدیریت و اجرای طرح همکلاسی و امور فرهنگی را در موسسه فرهنگی ریحانه سعادت دارند نیز بخشی از برنامه بود.

لازم به ذکر است تمام خدمات فرهنگی این مجموعه به کلیه‌ی مددجویان و دانش‌آموزان طرح همکلاسی تنها با ۴ نیروی جوان و مجرب در حال اجرا است و البته این مجموعه با مدیریت و همراهی مسئولین، کارشناسان و همکاران ریحانه سعادت به ژئیس می‌رود.

نماهنگ و تصاویر مستندی که توسط مسئولین ریحانه‌ی سعادت تهیه شده بود واقعیت وضعیت موجود مردم زلزله‌زده‌ی روستاهای آذربایجان را به تصویر کشید و جمع حاضر را تحت تأثیر فراوانی قرار داد.

چهره رضایت بخش و تقدیر دل‌نشین میهمانان از اجرای برنامه‌ها موقع خروج از سالن تشویقی شد برای مجموعه ریحانه‌ی سعادت تا اسباب برگزاری چنین محفلی را با تنوع بیشتری مهیا سازیم.

جای حضور گرم شما خالی بود. ریحانه متعلق به قلبهای آسمانی شماست. امید داریم در مناسبات بعد شاهد حضور شما در جمع نیک‌اندیشان فرهیخته باشیم.

مجموعه فرهنگی ریحانه سعادت - طرح همکلاسی

عصر روز پنجشنبه بیستم مهرماه همزمان با مناسبت‌هایی چون روز بزرگداشت حافظ، روز گرامیداشت سالمندان و کاهش اثر بلایای طبیعی، اولین همایش نشست حامیان فرهنگی در محل فرهنگسرای اندیشه، به اجرا درآمد.

رویکرد اصلی این همایش دستگیری از دانش‌آموزان محروم و مردم آسیب‌دیده‌ی استان آذربایجان در زلزله اخیر بود.

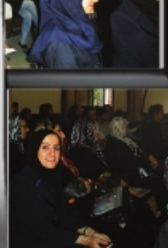
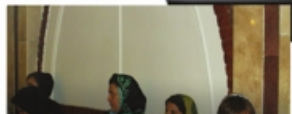
عناوین برنامه‌های این همایش با آنچه در معرض نگاه‌های آسمانی نیکوکاران و میهمانان به اجرا درآمد، اشتیاق همراهی با نوجوانان را صد چندان کرده بود.

ملاقات حامی و فرزندش با یکدیگر عرفانی‌ترین صحنه‌ای بود که در این برنامه می‌شود از آن یاد کرد.

اجرای دل‌نشین نوا نماها و هم‌خوانی گروه جوانان، فضای دل‌انگیزی به محفل صمیمانه‌ی نیکوکاران فرهیخته بخشید.

بخشی از برنامه به تجلیل و تقدیر از نیکوکارانی اختصاص داشت که آنچه در توان خود داشتند را در سید اخلاص گذاشته و در طول یک سالی

که از عمر همکلاسی در ریحانه‌ی سعادت می‌گذرد، تقدیم فرزند تحت حمایت خود داشتند.



مصاحبه با
دکتر
طباطبایي

دختر خوب نازنین

فرشته روی زمین

باید دائم شکر بکنیم

خدای خوب و مهربون

خانم مربی بچه‌ها را سرزنش کرد: چرا شعر را هماهنگ و هم صدا نمی‌خوانید برای این که نظم ایجاد شود با دخترها شروع به خواندن کرد.

دختر خوب و نازنین

فرشته روی زمین

باید دائم شکر بکنیم

خدای خوب و مهربون



ظهر شده بود. وقت ناهار بود آخرین مربی با تشویق آهنگشان را قطع کرد. خنده و همه‌جه بچه‌ها ادامه داشت.

صدای جیغ بلندی شنیده شد. در ادامه تک فریادهای گرفته و غمگین مادری از فراز شمشادها، ردیف آدمهای روی نیمکت، زمین بازی کودکان گذشته در فضای ساختمان‌های مجتمع طنین انداخت.

سکوت و سکوت اطراف دخترک ادامه داشت.

چند لحظه، چند دقیقه، چند ساعت شاید بیشتر طول نکشید. پلیس، اورژانس، مددکار اجتماعی، روانشناس، سرپرست مجتمع خدمات اجتماعی همه و همه حاضر بود. کار از کار گذشته بود گزارش کوتاهی تهیه و تنظیم شد:

یکی از زنان ویژه آسیب دیده خیابانی مبتلا به اینز فرزندش را قبل از تحویل به مراکز نگهداری کودکان بی سرپرست با تیغ سر بریده است. پدر دختر مشخص نیست. مادر دچار افسردگی شدید بوده و چون احتمال می‌داده دخترش مبتلا به اینز باشد، از ترس آینده‌ای نامعلوم چنین اقدامی را انجام داده است. مادر برای انجام اقدامات قضایی تحویل مراجع انتظامی گردید.

نویسنده: میرمهدی حسینی

غفلت!

این کشور یکی از نقاط جهان است که دختران جوان را بیش از هر جای دیگری به خنده می‌اندازد ...
| ویرجینیا ولف - باغ میوه

دخترک روی سبزه‌ها زیر درختان اقاقی دراز کشیده بود. نسیم ملایمی با تکان سایه‌ها بدنش را نوازش می‌داد ردیف شمشادهای بلند کنار خیابان دختر را از نگاه رهگذران پنهان داشته بود. کفشهای قرمز بنددار از زیر دامن سفید بلند گلدارش برق می‌زد پیشانی‌اش روی دست راستش قرار گرفته و صورتش را موهای مشکی یکدست پوشانده بود. انگشتان دست چپش بر روی چمنهای سبز بالای سرش چفت شده بود.

مادر به زانو نشسته دست راست را تکیه‌گاه زمین قرار داده با دست چپ به آرامی پشت موهای سر دختر را لمس می‌کرد.

اگر کسی نزدیک قرار داشت و با دقت گوش می‌کرد می‌توانست زمزمه لالایی را بشنود که مادر به زبان محلی آهسته تکرار می‌کند.

آن طرف میله‌های سبز زندگی عادی مثل همیشه بود. چند نفر با لباس سفید روی نیمکت نشسته صحبت کرده و با تکان دادن دستها خود را خنک می‌کردند. دورتر صدای شعرخوانی بچه‌هایی که دستهایشان را به هم داده می‌چرخیدند مثل همیشه شاد ولی کم‌رنگ بود.

آن سوتر دستهای دخترک در انتظار پیوستن به حلقه کودکان تنها مانده بود. بچه‌ها همراه با مربی می‌خواندند.

دختر خوب و نازنین فرشته روی زمین

باید دائم شکر بکنیم خدای خوب و مهربون

دخترک شاید خواب می‌دید بال‌های رنگارنگ درآورده مثل پروانه‌ایی بالای زمین بازی بچه‌ها پرواز می‌کند. شاید هم خواب می‌دید ملکه‌ایی شده با لباس‌های الوانش دست در دست بچه‌ها می‌چرخید، شعر می‌خواند.



آن‌ها نگاه کنی. توی این آشفته بازار، فرشته به گلدان شکسته ای اشاره می‌کند که خاک‌هایش بیرون ریخته و در آن بوته ی گل خشکیده ای دیده می‌شود. گلدان وسط آشغال‌ها افتاده است. فرشته می‌گوید: "اینو هم با خودمون می‌بریم. بعد می‌گم چرا!"

وقتی دارند پرواز می‌کنند فرشته داستان گلدان را تعریف می‌کند: "تو اون کوچی تنگ، تو یه زیرزمین کثیف پسر بچه‌ی بیماری زندگی می‌کرد. از بچگی فلج بود. حتی تو بهترین اوقات زندگیش با چوب‌های زیربغل می‌تونست یکی دو دور تو اتاق راه بره. همین فقط و نه پیش‌تر. تو بعضی روزای تابستون آفتاب فقط نیم ساعتی کف زیرزمین می‌تابید. پسرک تو این روزا خودشو تو آفتاب گرم می‌کرد و به رگ‌های کبود دستش نگاه می‌کرد. هرچند به خودش می‌گفت از زیرزمین رفته بیرون اما از بهار جنگل سرسبز چیزی نمی‌دونست.

تا این که یه روز پسر همسایه شون براش یه شاخه‌ی سبز از درخت آتش آورد. اونو گذاشت رو سرش و خیال کرد تو جنگل سرسبزه، خورشید می‌تابه و پرنده‌ها آواز می‌خوندن. یه روز بهار پسر همسایه براش گل آورد.

تو اینا یکی هنوز ریشه‌هاش تازه بود. پسرک اینو به دقت گذاشت تو گلدون، پشت پنجره، نزدیک تخت خوابش. گل به کمک این دست دلسوز کم کم رشد کرد، جوونه زد، غنچه داد و هر سال گل کرد. گلدون شد یه گنج کوچک تو زمین برا پسرک. براش گل‌های خوشبو می‌داد. پسر کیف می‌کرد به گلدون نگاه کنه. حتی تو بستر مرگم از گل جدا نشد. طفلک بالاخره یه روز از این دنیا رفت. یک سال پیش خدا بود. گلدون همین طور پشت پنجره موند. بی‌آب پُرمرد و خشکید و از زباله‌های خیابون سردرآورد. مستاجر جدید انداختش بیرون. گلدون بیچاره‌ی خشکیده رو گذاشتیم وسط گل‌ها چون از همه گلدون‌های باغ ملکه برای ما عزیزتره!"

کودکی که فرشته او را به بهشت می‌برد پرسید: "تو اینارو از کجا می‌دونی؟"

فرشته جواب داد: "می‌دونم دیگه. آخه من همون پسر فلجم که با چوب زیربغل راه می‌رفت. گلدون خشکیده مو خوب می‌شناسم!" بعد کودک چشم‌هایش را باز کرد و به صورت درخشان فرشته نگاه کرد. حالا آن‌ها در خانه‌ی بهشتی شان بودند. جایی غرق در خوشبختی و شادی. خدا کودک مرده را به قلبش فشرد. به او بال داد تا دست در دست فرشته پرواز کنند. خدا همه‌ی گل‌ها را به قلبش فشرد اما فقط گل‌های خشکیده را بوسید و آوازی از آن بلند شد. بعد این با سرود فرشتگانی درهم آمیخت که گرچه بعضی در کنار تخت کبریا بودند و برخی دورتر اما همه خوشحال بودند. همه با هم، کوچک و بزرگ، کودک نازنین دلشاد و گلدان پُرمرده ی بیچاره که تو آشغال‌های تاریک افتاده بود سرود دسته جمعی سر دادند.

"هر بار یه بچه‌ی نازنین می‌میره فرشته‌ی خدا می‌آد از بهشت زمین اونو بغلش می‌گیره، بال‌های سفید بزرگ شو پهن می‌کنه و کودکو با خودش می‌بره. با اون از بالای جاهایی پرواز می‌کنه که بچه در زمان حیاتش دوست داشته. بعد کودک دسته گلی بزرگ می‌چینه تا برا خدا بیره.

این گل‌ها تو بهشت بهتر از زمین باز می‌شه. خدا این گل‌ها رو به قلبش می‌گذاره اما فقط به گلی بوسه می‌زنه که بیش‌تر از بقیه دوست داره. بعد صدایی بلند می‌شه و همه با هم سر و د

می‌خوندن!

این‌ها را فرشته‌ی خدا می‌گوید.

همان طور که دارد کودک را با خود به بهشت می‌برد. کودک به حرف‌های او گوش می‌دهد. گویی همه‌ی این‌ها را در خواب می‌بیند. بعد فرشته و کودک به جاهای آشنایی سر می‌زنند که بچه‌ی نازنین در آنها بازی می‌کرد. همان طور از میان باغ‌های زیبا، پر از گل‌های قشنگ می‌گذرند فرشته از کودک می‌پرسد: "دوست داری کدوم یک از اینا رو با خودمون ببریم بهشت بکاریم؟"

آن دور و برها بوته‌ی بلند و نازک گل سرخ زیبایی است که دست نابکاری ساق‌هایش را شکسته و شاخه‌های خشکیده‌ی گل سرخ هنوز هم چند غنچه ی باز نشده دارد. کودک می‌گوید: "طفلکی گل بیچاره! خوبه همینو ببریم با خودمون بهشت تو باغ خدا غنچه‌هاش باز بشه!" فرشته بوته را بر می‌دارد و کودک را می‌بوسد. او لای چشم‌هایش را باز می‌کند. فرشته گل‌های زیبای دیگری نیز می‌چیند: چند شاخه گل لاله تعدادی هم بنفشه ی وحشی خوشگل.

کودک می‌گوید: "حالا دیگه اندازه‌ی کافی گل داریم." فرشته فقط سرش را تکان می‌دهد اما به سوی بهشت پرواز نمی‌کند.

شب است و در شهر بزرگ صدایی به گوش نمی‌رسد. آنها این جا می‌مانند. فرشته به خیابان کوچک و باریکی وارد می‌شود که در آن یک زباله دانی است که همه چیز در آن پیدا می‌شود: مقدار زیادی پوشال، خاکستر و آشغال‌هایی که مردم از خانه‌های شان جارو کرده‌اند. همین طور بشقاب‌های شکسته و تکه پاره‌های مجسمه‌های گچی، لباس‌های پاره، کلاه‌های کهنه و آشغال‌های دیگری که اصلاً دلت نمی‌خواهد به



در ستایش شرم

مقدمه:

رنگ شرم، سرخ است، رنگ خشم و عصبانیت. در تجربه‌ی حس شرم، سرخی حاصل خشم به خود و در پی آن، تمایل به عصبانیت علیه خود است. خود چه در مقام یک فرد، و چه در مقام یک گروه، یا سازمان، یا طبقه و یا یک ملت. در عین حال، هرکس و همگان بر این باور بوده‌اند و می‌توانند باشند که کم و بیش حس شرم را می‌شناسند و گهگاه آن را تجربه کرده و می‌کنند و چنین باوری ناشی از این است که شرم، حس بنیادین در انسان است.

حس شرم در قلمرو اجتماعی:

گفتنی است که در میان ایرانیان، شرمساری و خجالت، در اساس، همچون ناتوانی فرد در حفظ و تامین حتی متظاهرانه‌ای هم‌رنگی‌اش با جماعت معنی می‌دهد. فریاد خجالت بخش‌ا بیشتر، اعتراضی است به این که فرد چرا مثل دیگران عمل نمی‌کند و یا نمی‌تواند ریاکارانه هم که شده هم‌رنگ جماعت شود. از این نظر، خجالت و شرمساری، همچنان که حیا، همچون مانعی در برابر کردارهای تماماً خودخواهانه‌ی فرد که ناشی از هستی ذره‌ای شده‌ی اوست تلقی می‌شود.

ما ایرانیان چه آسان و با شیفتگی به انتقاد از دیگران می‌پردازیم. انتقادی که در اساس، بر چسب زدن است و نه انتقاد کردن و چه دشوار به انتقادی که از ما می‌شود اعتنا می‌کنند. نفرت ما عمدتاً متوجه کسانی می‌شود که با انتقاد از ما، خود معیوب و ناراست ما، یعنی خودی که باید باعث شرم ما شود، را پیش چشممان قرار می‌دهند. چرا؟ به این دلیل که در شرایط جنگ همه علیه همه ما خود را مجاز می‌دانیم هر انتقادی را همچون تهاجم و تجاوزی نسبت به خود بدانیم و بی‌هیچ درنگی به دفاع از خود در غلظتیم و نیز به این دلیل که فاقد حس شرم هستیم.

یک شیوه‌ی خاص و بسیار شایع به اصطلاح انتقاد از دیگران که، در اصل، برای گریز از تجربه‌ی حس شرم اتخاذ می‌شود چنین بروز می‌یابد که فرد هر کردار غلط و زشت و بد خود را ناشی از این یا آن کردار غلط و زشت و بد هر دیگری که بیاید اعلام می‌کند.

این شیوه‌ی به عنایت مرسوم بی‌شرمان است که در مواجهه‌ی درونی با خود و یا قرارگرفتن در معرض سرزنش دیگران به علت کردارهای غلط و زشت و بد خود که در درجه اول ناشی از ناشایستگی‌ها، ضعف‌ها و... ناراستی‌های خودشان است به خود یا سرزنش کننده بگویند: او چون چنین و چنان کرد، من این کار را کردم. یا اگر می‌خواهی بدانی چرا این کار را کردم به رفتار خودت نگاه کن. یا آن قدر آن کارش رویم اثر گذاشت که دیگر نفهمیدم چه می‌کنم و... کسانی که بی‌شرماند به سادگی حاضر می‌شود تابعیت برده وار حقیر و مفلوکانه‌ی هرکس و ناکسی را بپذیرند تا فقط و فقط خود را از تجربه‌ی حس شرم خلاص کنند.



نام کتاب:

در ستایش شرم، جامعه‌شناسی حس شرم

در ایران

نویسنده: حسن قاضی مرادی

نشر: اختران

یک پیام دل

باید بگوییم که در هنگام انجام کار خیر از برخورد و رفتار و اخلاق انسانها نباید دلگیر و مأیوس شد. گاهی اوقات پیش می‌آید که نگاههای انسانها سنگینی می‌کند و یا بی‌اعتنایی و بی‌اعتمادی می‌بینی. ولی من به این معتقدم که نباید کنار کشید و باید به راه خود ادامه دهیم، حس بد را پنهان و حس خوب را جایگزین کنیم و از قوت قلبی‌ای که خداوند متعال و مهربان نصیبمان کرده، قدرت و انرژی گرفته و ادامه راه را برویم. شاید به خاطر آن نیت قلبی که در کار خیر هست و به نفع نیازمندان جامعه می‌باشد بی‌تفاوت می‌شوی و مجدداً راه الهی را طی می‌کنی.

برای من بارها از این موارد پیش آمده ولی برایم اهمیت نداشته و همچنان پر قدرت و با انرژی به راهم ادامه دادم. به دلیل عشقی که پروردگار مهربان در وجودم نهاده. خالق مهربان تمام انسانها را مهربان و خیر خلق کرده. ولی گاهی به نظرم بعضی انسانها نیاز به جذب شدن به سمت کار خیر را دارند.

نگار: من از کمک کردن به مردم خوشم می‌آید

نگار کم‌کم تبدیل به چهره ثابت نیکوکاران ریحانه سعادت شده است. جالب است که کودکی ۹ ساله با روحی لطیف و پاک دغدغه بزرگ زندگیش را رنج دردمندان قرار داده است. نگار عزیزی که در یکی از شماره‌های قبل خاطره گل سرهایش را نوشتیم چنین می‌گوید:

"من کلاس سوم هستم. داستان از آنجا شروع شد که همسایه ما یعنی خانم‌هادیکاشی در مورد ریحانه سعادت با مادرم صحبت می‌کرد و من هم گوش می‌دادم. دلم به حال آدمهای گرفتار و نیازمندی که از آنها صحبت می‌شد سوخت. از همان جا تصمیم گرفتم برای کمک کردن به آنها هر کاری می‌توانم انجام دهم، حتی به اندازه هدیه دادن گل سرهایم."

"من دوست دارم بچه‌هایی را که نیازمند هستند ببینم و با آنها دوست شوم. دوست دارم ما آدمها چیزهایی را که داریم با آنها تقسیم کنیم تا شاد شوند و همراه پدر و مادرشان زندگی خوبی داشته باشند!"

"می‌خواهم در آینده پرستار شوم. پرستاری کار قشنگی است. در این کار آدم می‌تواند به مردم کمک کند. من از کمک کردن به مردم خوشم می‌آید."

"اگر کسانی که به آنها کمک می‌کنیم برای ما دعا کنند بهترین چیز است. مثلاً دوست دارم آنها دعا کنند که سایه پدر و مادرم بالای سرم باشد و ما خوشبخت و سالم بمانیم!"

هدیه‌ای بزرگ

از نیکوکاری کوچک برای زلزله‌زده‌ها

روزی دخترم با لباس توری سفید کوچکی (لباس عروس) وارد شد. از او پرسیدم: این لباس مال کیست؟ دخترم گفت: این لباس مثل همیشه از طرف نگار است همراه با شیشه شیرهای دوران کودکی که برای زلزله‌زدگان هدیه داده است.

لباس را به آقای عسگری که عازم به منطقه زلزله زده برای کمک رسانی بودند سپردم. در روز همایش ایشان به نزد من آمدند و گفتند در تمام روزهایی که در منطقه بودم در میان چادرهای اقامتی به دنبال دختری بودم که این لباس اندازه او باشد.

آخرین روزی که آنجا بودم به چادری رسیدم، دختر بچه‌ای با ذوق از آن جا بیرون آمد و این لباس را با تمام وجود در آغوش کشید و گفت: این لباس اندازه من است. در این حال به یاد صبوری و حوصله شما افتادم و خیالم آسوده شد. همچنان خاطرات نگار کوچولوی عزیز خیر ۹ ساله ریحانه سعادت ادامه دارد و انرژی و انگیزه او پایان ناپذیر است.

خ. هادیکاشی

(پندهای قندپهلو) بهشت و جهنم

روزی یک مرد روحانی با فرشته ای خدایی مکالمه‌ای داشت: دوست دارم بدانم بهشت و جهنم چه شکلی هستند؟ فرشته او را به سمت دو در هدایت کرد و یکی از آنها را باز کرد. مرد نگاهی به داخل انداخت، درست در وسط اتاق یک میزگرد بزرگ وجود داشت که روی آن یک ظرف خورش بود، که آنقدر بوی خوبی داشت که دهانش آب افتاد، افرادی که دور میز نشسته بودند بسیار لاغر مردنی و مریض حال بودند، به نظر قحطی زده می‌آمدند، آنها در دست خود قاشق‌هایی با دسته بسیار بلند داشتند که این دسته‌ها به بالای بازوهایشان وصل شده بود و هرکدام از آنها به راحتی می‌توانستند دست خود را داخل ظرف خورش ببرند تا قاشق خود را پر نمایند، اما از آن جایی که این دسته‌ها از بازوهایشان بلندتر بود، نمی‌توانستند دستشان را برگردانند تا قاشق را در دهان خود فرو ببرند.

مرد روحانی با دیدن صحنه بدبختی و عذاب آنها غمگین شد، فرشته گفت: تو جهنم را دیدی، حال نوبت بهشت است، آنها به سمت اتاق بعدی رفتند و خدا در را باز کرد، آنجا هم دقیقاً مثل اتاق قبلی بود، یک میزگرد با یک ظرف خورش روی آن و افراد دور میز، آنها مانند اتاق قبل همان قاشق‌های دسته بلند را داشتند، ولی به اندازه کافی قوی و چاق بوده، می‌گفتند و می‌خندیدند، مرد روحانی گفت: نمی‌فهمم؟!

فرشته پاسخ داد: ساده است، فقط احتیاج به یک مهارت دارد، می‌بینی؟ اینها یاد گرفته‌اند که به یکدیگر غذا بدهند، در حالی که آدم‌های طمع کار اتاق قبل تنها به خودشان فکر می‌کنند!

"پند: جهنم یعنی خودخواهی، و بهشت یعنی کمک به همنوع و دوستی با آن"



همسایه‌ها عنوان صفحه‌ای است که در آن به معرفی همکاران خویش در عرصه‌ی نیکوکاری می‌پردازیم چراکه کار نیکو از هر کسی رُخ دهد نیکوست.



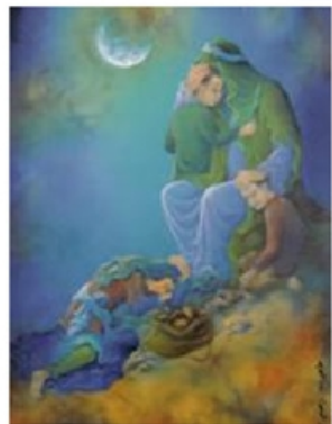
مؤسسه خیریه یاوران

Yavaran Charity Institute

مؤسسه خیریه یاوران اینام از سال ۱۳۷۹ (۲۰۰۱ میلادی) با هدف یاری‌رسانی به کودکان یتیم بی‌بضاعت شکل گرفته است. هدف این مؤسسه تامین مایحتاج اولیه کودکان یتیمی است که در اثر اتفاقاتی نظیر تصادفات زلزله، بیماری و... نان آور خانواده‌شان را از دست داده و در حال حاضر منبعی مالی برای گذران زندگی ندارند. این مؤسسه با کمک افراد داوطلبی که به هدف مؤسسه اعتقاد دارند اداره می‌گردد.

بیانیه مؤسسه خیریه یاوران

- ۱- هدف اصلی ما با توکل به خداوند رحمان برای کمک‌رسانی به کودکان نیازمند به منظور کسب رضایت خداوند می‌باشد.
- ۲- اعتماد مردم به مؤسسه بزرگترین و ارزشمندترین سرمایه ماست.
- ۳- مؤسسه مؤسسه‌ای صد در صد غیر انتفاعی است.
- ۴- شأن و مقام خانواده‌ها و حفظ حرمت و آبروی آنها در جامعه اصلی‌ترین و مهمترین مولفه فعالیتها می‌باشد.
- ۵- تبلیغ در مؤسسه تنها به منظور توسعه فعالیتها و در جهت دستیابی به اهداف مندرج در اساسنامه مبنی بر ارائه خدمات هرچه بهتر به یاورخواهان می‌باشد.



مؤسسه در حال حاضر به هفت طریق از کمک و یاری یاوران بهره‌مند میگردد.

۱- یاوران خاص

مؤسسه پس از شناسایی خانواده‌ها توسط مددکاران و تشکیل پرونده، مشخصات کودک را به افراد داوطلب ارائه می‌دهد و داوطلب با پرداخت مبلغ تعیین شده از طرف مؤسسه، کودکی را به طور خاص و با پرداخت ماهیانه حمایت می‌کند.

۲- یاوران عام

این یاوران با پرداختی مستمر و ماهیانه تامین هزینه‌های جانبی خانواده‌های تحت پوشش اعم از: آموزش، درمان، تامین مسکن، تهیه لوازم ضروری زندگی و ... را عهده‌دار می‌گردند.

۳- یاوران مؤسسه

برای تداوم فعالیت‌های خود نیازمند صرف هزینه‌های جاری و پرسنلی می‌باشیم. هیات مدیره مؤسسه و تعدادی از افراد خیر با پرداخت وجوهاتی مستمر این نوع هزینه‌های مؤسسه را عهده‌دار می‌گردند.

۴- یاوران مقطعی

نذورات، صدقات و کمکهای نقدی و وجوه قربانی که توسط افراد خیر به مؤسسه ارائه می‌گردد. صرف نیاز خانواده‌های تحت پوشش می‌گردد.

۵- یاوران معنوی

این گروه از افراد با قرار دادن توانایی‌ها، تخصص و یا وسایل نقلیه مورد نیاز مؤسسه به تامین نیازهای خانواده‌های تحت پوشش مؤسسه کمک نمایند.

۶- یاوران ناشناس

افرادی که تمایل دارند به صورت ناشناس مؤسسه را یاری نمایند، وجوه مورد نظر خود را به شماره حساب‌های مؤسسه واریز می‌نمایند.

۷- یاوران بیمه

این یاوران با پرداخت ماهیانه مبلغ تعیین شده از طرف شرکت بیمه طرف قرارداد می‌توانند کودکی را تحت پوشش بیمه عمر، تامین آتیه یا بیمه آموزش قرار دهند. این بیمه به منظور تامین سرمایه برای آینده کودکان از جمله تحصیل، ازدواج، ایجاد شغل و یا درمان می‌باشد.

شماره سوم فعالیت حوزه‌های حمایتی، فرهنگی و مشارکتها



بخش روابط عمومی در هر شماره از نشریه‌ی ریحانه سعادت تنها به چکیده‌ای از فعالیت‌های این موسسه در حوزه‌های مختلف اشاره دارد. اخبار این قسمت علاوه بر اطلاع‌رسانی به خوانندگان و نیکوکارانی که با این موسسه همراهی می‌کنند، نمایان‌گر قطره‌هایی است که با به هم پیوستن تبدیل به دریای احسان و نیکوکاری در عرصه‌های مختلف می‌شود. فعالیت‌هایی که شاید کوچک به نظر برسند اما با مروری کوتاه باهم تلفیق شده و کارهای ارزشمندی را در ویتترین فعالیت‌های خدایستدانه می‌توانند. با شما آنچه در ریحانه با همراهی خیرین در ماه‌های اخیر به انجام رسیده را مرور می‌کنیم.

عمده‌ی فعالیت‌های اجرا شده



جدول اقدامات اجرایی در حوزه‌های مختلف:

نام حوزه	اقدامات صورت گرفته
حوزه مددکاری و حمایتی	<ul style="list-style-type: none"> - پرداخت ۳۱ مورد مستمری به مددجویان تحت پوشش با ارزش تقریبی ۲۵۰۰۰۰۰۰ ریال در هر ماه - پذیرش و تحقیق ۲۳۰ مورد معرفی شده و متقاضی حمایت - ارسال اوراق و البسه به مناطق زلزله زده - تدوین و بهره‌وری از آیین نامه و دستور العمل اجرایی موسسه
حوزه فرهنگی آموزش	<ul style="list-style-type: none"> ۱- ارسال ۸ مورد هدایای غیرنقدی به دانش آموزان ۲- پیگیری امور مشاوره فردی ۷ نفر از مددجویان ۳- برنامه نویسی و اجرای ??? تهیه نرم افزار جهت طرح همکلاسی ۴- پاسخ گویی به ۵۰۰ مورد از مکاتبات ۶- بررسی و پاسخ گویی به ۲ مورد نیازمندی‌های ?? ۷- ارسال کتاب‌های بلوغ دختران و پسران ویژه نوجوانان واجد شرایط ۸- ارسال ۵۰۰۰ جلد عناوین کتب داستانی و آموزشی دیگر ۹- ارسال چهارمین نامه‌ی گروهی همراه با هدایای تحصیلی به اعضای طرح همکلاسی ۱۰- ارسال دو عنوان کتاب آموزشی ویژه کلیه‌ی خانواده‌های دانش آموزان تحت پوشش ۱۱- ارسال گزارش اطلاعات فرزندان همکلاسی برای حامیان ۱۲- عضویت فرزندان ریحانه در مراسلات فرهنگی ۱۳- آموزش مکاتبه حامی و فرزندان و برگزاری جلسات آموزشی ویژه طرح مشق عشق ۱۴- پرداخت کمک هزینه تحصیلی و کلاسهای تقویتی به دانش آموزان به مبلغ ۲۳۰۰۰۰۰۰ ریال
حوزه درمان	<ul style="list-style-type: none"> پیگیری ۱۵۰ مورد پرونده درمانی ارسال فقره دارو به مناطق زلزله زده
حوزه مشارکتهای	<ul style="list-style-type: none"> - مشارکت سازمان اوقاف وامور خیریه با ارزش ۸۷۵ ریال جهت زلزله زدگان - رایزنی با کمیته امداد استان‌های ??? چهارمحال و بختیاری و مازندران جهت تکمیل حمایت از محرومین این استانها - توزیع صندوق صدقات اداری مورد!? ثبت شناسنامه اطلاعات فردی برای کودکان تحت پوشش ریحانه به منظور ???? مکاتبه و رایزنی با ۱۲۶ موسسه و مرکز بومی و خصوصی با رویکرد معرفی موسسه سامان دهی مشارکتهای مردمی به مناطق زلزله زده با ارزش ۴۰ میلیون ریال پرداخت اقساط و مستمری ۳۹ نفر از مددجویان توسط حامیان و دفترچه اطلاعات فرهنگی جهت اطلاع رسانی عمومی با ارزش تقریبی ۳۰۰۰۰۰۰ در هر ماه
امور اداری و دفتری	<ul style="list-style-type: none"> ۱- ثبت ۲۳۰۰ پرونده در سیستم نرم افزاری ۲- حذف و بایگانی ۷۷ پرونده با علل خودکفایی و رفع نیازمندیهای حاد ۳- خرید نرم افزار جدید موسسه ۴- طراحی و تکثیر بروشور تراکت، راهنمای رشد باتوجه به گسترش عملکرد فالیتهای موسسه

گزارش بازدید از مناطق زلزله زده ورزقان و اهر

این برای دومین بار است که از مناطق زلزله زده آذربایجان بازدید می‌کنیم. گزارش قبلی ۱۹ شهریور ماه تهیه و در شماره قبل نشریه چاپ شد.

این بار اوضاع منطقه به نسبت قبل تا حد زیادی تغییر کرده است برخلاف دو ماه گذشته مصالح ساختمانی به حد کافی در اکثر مناطق تهیه و ساخت و ساز آغاز شده است. تقریباً برای تمامی احشام سوله‌های ایرانیتهی مخصوص ساخته و در اختیار روستائیان قرار داده شده است.

در ۹۰٪ روستاها آواربرداری به پایان رسیده و حداقل ابتدایی ساخت مسکن یا حداقل برپا کردن ستون‌ها در حال انجام است. براساس نظر مسئولین حاضر منطقه ساخت مسکن عده کمی از اهالی به اتمام رسیده است. البته طبق معمول کسانی در ساخت مسکن موفق‌تر هستند که فقط زمین یا خانه‌ای در مناطق زلزله زده داشته یا به واسطه داشتن آشنا و روابط خاص توانسته‌اند امکانات بیشتری دریافت دارند. باتوجه به اولویت بندی نیازها و براساس شناسایی کارشناسان کمیته امداد و دیگر ارگان‌های حمایتی برای اغلب ساکنین برنامه‌ریزی لازم انجام و انشاء... ساخت مسکن به همت دولت و دیگر سازمان‌های حمایتی به زودی انجام خواهد شد. متأسفانه برخی از روستاها به علت اختلاف اهالی با شورا یا دهیاری یا سازمان زمین و مسکن هنوز به تصمیم قطعی برای جابجایی یا نحوه بازسازی نرسیده و همچنان در چادرها زندگی می‌کنند. در چنین روستاهایی به علت پلاتکلیفی اهالی مصالح ساختمانی تهیه نشده و آواربرداری انجام نشده است.

باتوجه به فرا رسیدن فصل بارندگی و زمستان ماههای آینده ماههای بسیار سختی برای اهالی این روستاها خواهد بود. باتوجه به سرعت گرفتن ساخت و ساز بزرگترین مشکل برای اهالی تهیه نان و آرد و غذا گرم می‌باشد.

متأسفانه حتی برای تامین غذای گروه‌های جهادی مشکلاتی از این دست همچنان باقی است. در مناطقی که ساخت و ساز آغاز شده کمبود نیروی متخصص و کارشناس فنی از سرعت کارها کاسته یا گاهی ساخت و سازها بدون رعایت استاندارد لازم انجام می‌شود.

حضور پر تعداد نیکوکاران، رفت و آمد مکرر مسئولین، حمل انبوه مصالح ساختمانی و... باعث دلگرمی روستائیان شده است. اخبار تاسف بار گاهی خیلی ناراحت کننده می‌شود. متأسفانه دختر خانمی که سرطان داشت و در شماره قبل عکس او چاپ شده بود فوت کرده است.

آتش‌سوزی و خفگی ناشی از استفاده والرها باعث فوت عده ای گردیده و سرمازدگی مشکلاتی را ایجاد کرده است.

فاصله زیاد روستاهایی که آواربرداری شده با محل چادرها مشکلات خاص خود را برای دانش‌آموزان و کشاورزان دارد که با رسیدن فصل سرما این مشکلات می‌تواند حادثه‌ساز باشد.

باتوجه به سیل عظیم کمکهای نیکوکاران، زحمات بسیار زیاد مسئولین، کارشناسان و تلاش بسیار زیاد اهالی مناطق آسیب دیده به علت ضعف مدیریت در کنترل بحران تکرار حوادث اینچنینی همچنان قربانی می‌گیرد.

با این همه امید به زندگانی در چشم مردمان غیور این سرزمین به خوبی دیده می‌شود. در پایان باید از مسئولین خیر و زحمتکش و کارکنان دلسوز کمیته امداد بیشتر تشکر کنم که در تهیه این گزارش یاری کردند.



گزارش گروه اعزامی

در پی بصرای ها چشمه امید همچنان جاریست.





در جستجوی سیرک

آقا رحمان مرد زندگی بود. برق کار و بنای توانا و درست کاری که ناگهان دست تقدیر زمین گیرش کرد. نوعی سرطان نادر از اواخر سال ۹۰ جسم آقا رحمان را در چنبره خویش گرفت. آقا رحمان از پا افتاد. روز به روز اوضاع بدتر شد و امروز که شما این شرح حال را می خوانید او حتی قادر به کنترل سیستم گوارش خود نیز نیست.

آقا رحمان همسر فداکاری دارد. مریم که در خانواده‌ای ساده و کم‌بضاعت بزرگ شده بود سالها پیش به عقد ازدواج آقا رحمان درآمد. روزهای شیرین آنها با آمدن پریسا شیرین‌تر شد.

پریسا تیزهوش است. این روزها او دانش‌آموز مدرسه تیزهوشان است.

دختر تیزهوشی که شاهد آب شدن پدر و فشارهای سنگین اقتصادی است. **فرزند دوم اما فلج مغزی بود.** این طفل معصوم حالا ۸ ساله شده است. مریم قصه ما در کنار رنج بیماری آقا رحمان با بیماری پسرک ۸ ساله‌اش چه کند؟

درست یکی دو ماه قبل از شروع بیماری آقا رحمان خدا فرزند سوم را به خانواده عطا کرد. حالا مریم است و ۴ نفر در کنارش: همسری با آن شدت بیماری، دختری نازنین که حیف است اگر استعدادش هدر برود، کودکی که فلج مغزی است و طفلی ۱ ساله.

اجاره خانه را جمع بزنید با خرج سنگین نگهداری ۲ بیمار بستری. بعد جمع بزنید با دل گرفتن‌ها و خستگی‌ها و دلهره‌ها. ما به مریم خانم کمک خواهیم کرد.

هر که همراه می‌شود بسم ا... .

"زینب" حکایت گلی است که در سرزمینی سخت و خشک روییده است. باور آن سخت است دختری که پدر و برادرش خودکشی کرده‌اند و اینک در خانه‌ای کثیف، مخروبه و دورافتاده زندگی می‌کند خوب درس بخواند و حالا در دانشگاه و در یک رشته مهندسی قبول شود. در این خانه ناپسامان خواهر بزرگتر زینب نیز که از همسرش جدا شده و متاسفانه اعتیاد دارد، زندگی می‌کند. این نیز یکی دیگر از سختی‌های زندگی زینب است. دختر جوان حکایت ما همه این کزی‌ها و ناپسامانی‌ها را تحمل کرد. ذره‌ای از سلامت و امیدواری‌اش نکاست. خوب درس خواند و در دانشگاه قبول شد. دانشگاه البته شهریه‌ای و در یکی از شهرستانهای شمالی است.

ما نمی‌خواهیم اراده ستودنی زینب در مقابل سختی‌های پیش‌روی او بشکنند. او باید بتواند خانواده ناپسامان خود را فراموش کند. باید بتواند خانم مهندس شود. باید ازدواج کند و مادری موفق باشد. بیایید در تأمین شهریه او، در تأمین کامپیوتری که آرزوی آن را دارد و در سایر نیازهای اقتصادی و تحصیلی‌اش به او کمک کنیم.

سوگند دختر معصومی است که در ۱۱ سالگی از بیماری بسیار دردناکی رنج می‌برد. قبل از معرفی بیماری او از وضعیت غم‌انگیز زندگی خانوادگی‌اش بشتوید: پدرش مدت‌ها در چنگال اعتیاد اسیر بود و سرانجام به زندان افتاد. مادر نیز بر اثر پریشانی و خستگی تقاضای طلاق داد.

سوگند به نوعی انسداد روده مبتلا است و عمل دفع برای او تبدیل به یک درد طاقت‌فرسا می‌شود. داروهای مختلف به رغم گران بودن تاثیر چندانی ندارند و **این دختر نوجوان باید هر هفته ۲ یا ۳ بار این درد شدید را تحمل کند.** او کم اشتها است و جدیداً به عفونت مثانه نیز مبتلا شده است.

این مادر و دختر در خانه‌ای نامناسب و به صورت اجاره‌ای زندگی می‌کنند. مادر به دنبال یک فضای مطمئن کاری است تا بتواند با اشتغال و کسب درآمد مخارج درمانی و اجاره منزل خویش را تأمین کند.

به "سوگند" بیندیشید و به او کمک کنید.

پروژه

زن جوان و نیمکت های پارک

مرد معتاد از روی زمین غیب شده بود. زن جوانش را با کودکی ۳ ساله و در حالی که مسافر دیگری را باردار بود رها کرده بود و رفته بود. چندماه گذشت. خبری از مرد نبود. زن جوان سردرگم و کلافه بود. خرج زندگی بیچاره اش کرده بود. دیگر کسی قرض نمی داد. مادر پیرش نیز آن طرف ایران در تنهایی و فقر خودش می سوخت و می ساخت. چند بار به ذهن زن رسید که پیش مادرش برود. اما روستای کوچک با درمانی عیب جو و بخیل را چگونه باید تحمل می کرد؟ یا طفلی که در درونش بزرگ می شد چه می کرد؟

سرانجام آن روز ناخوشایند فرا رسید. صاحبخانه که از تاخیر چند ماهه اجاره ها خسته شده بود جوابش کرد. قفل خانه را عوض نموده و اثاثیه اش را بیرون گذاشت.

معصومه دست کودک خردسالش را گرفت و در خیابان ها آواره شد. زندگی حالا خشن ترین روی خود را به او نشان می داد. یکی دو شب در پارک خوابیدند و نان خالی خوردند. شهر خشن بود. مردم یا بی عاطفه و سرد گذر می کردند و یا مزاحمانی بودند که حضور یک زن جوان در آوارگی را طعمه هوس هایشان می خواستند. آن دو سه روز معصومه با تمام سلول های جانش خدا را صدا می زد.

سرانجام خانم محترم و دلسوزی با شنیدن قصه دردآور و حزن آلود معصومه او را به ریحانه سعادت معرفی کرد. موسسه با مددکاران خویش جلسه ای برگزار کرد. باید صحیح ترین تصمیمات به دنبال اطمینان کامل از شرح زندگی معصومه اتخاذ می گردید.

محصول جلسات مددکاری ریحانه سعادت که هم زمان با تحقیقات آبرومندانه و کارشناسی از پیشینه معصومه صورت می پذیرفت چنین بود: معصومه باید تا وضع حمل خویش در یک موسسه شبانه روزی حمایتی زندگی کند و تحت مراقبت باشد. چنین خبری برای او شادی بخش بود.

"ریحانه سعادت" اقدامات و هماهنگی های لازم را به عمل آورد و بانوی جوان به مرکز شبانه روزی منتقل شد. روزهای انتظار برای به دنیا آمدن مسافر کوچک با مراقبت های مددکاران مرکز شبانه روزی و "موسسه ریحانه سعادت" تبدیل به ایامی شیرین و آرام شد. سرانجام نوزاد نازنین معصومه به دنیا آمد.

وقت آن رسیده بود که اقامتگاه موقت را ترک کند. دوباره اضطراب و نگرانی به جان معصومه چنگ می زد. اما مددکار دلسوز ریحانه سعادت سرکار خانم سیفی عزم خویش را جزم کرده بود تا به او کمک کند. موسسه نیز با تمام قوا در این تصمیم همراهی می کرد.

در گام اول خانه کوچکی برای او اجاره کردند. معصومه تحصیلات و توانایی هنری خاصی نداشت اما بسیار مشتاق بود تا کار کند و درآمد داشته باشد. با همراهی مددکاران خویش در یک محیط مناسب به کار خدماتی و نظافت مشغول شد. صاحب کار خوبی نصیبش شده بود. او را بیمه کرده و حقوق منظمی را برایش در نظر گرفتند.

ریحانه سعادت گام نهایی را خرید خانه ای هرچند کوچک برای معصومه می دانست. معصومه تمایل داشت تا در نزدیکی همین خانه فعلی سکونت داشته باشد چراکه دو کودک ناز خویش را به یکی از همسایه های مورد اعتماد می سپرد و می توانست در ساعات حضورش در محیط کار خیالی آسوده داشته باشد.

موسسه اینک اقداماتی ارزشمند در جهت تامین هزینه خرید خانه برای این مادر عقیف و آبرومند به عمل آورده است و به زودی او در سرپناهی که متعلق به خود اوست ساکن خواهد شد.

سرگذشت معصومه یادآور وعده های مثبت خدا برای کسانی است که صبر و پاکدامنی پیشه می کنند.



امشب شب ولادت هشتمین امام، امام رضا (ع) است و اینجا در خانه ای متعلق به یکی از نیکوکاران همه چیز مهیاست تا پذیرای میهمانانی باشد که هر یک خود میزبان ریحانه اند.

از زمان تدارک برگزاری این مراسم مدت زیادی نمی گذرد. بلیطهای ورودی چند روز مانده به مراسم توزیع شد. بهای هر بلیط به نیت میلاد امام هشتم، ۸۰۰۰ تومان قیمت گذاری شد. و البته مثل همیشه با همت عالی نیکوکاران، بسیاری از مدعوین چند بلیط را خریداری کرده و یا در توزیع و فروش آن مشارکت کردند.

بناگردید هر چه از دستهای پرمهر نیکوکاران در این مراسم به دست ریحانه سعادت رسید به نفع زلزله زدگان و ایتم تحت پوشش هزینه شود. اجرای گروه مداحی، پخش نماهنگ، تقدیر از کوچکترین خیر ریحانه و گلریزان، از برنامه‌هایی بود که داخل سالن به اجرا درآمد و دل نشین ترین بخش گلریزان نمایش تکه ای از پرده کعبه بود که در قابی زیبا جای داشت.

به صرف دیدن این صحنه، چندی نیکوکار گل های عاطفه و محبت خود را نثار محرومان کردند و از خرید آن صرف نظر کردند تا در مناسبتهای دیگر نیز این پرده متبرک به خانه ی خدا، چشم جان دیگران را نیز بنوازد و باعث احسان و خیرات بیشتری گردد.

بخشی از پذیرایی مراسم شکلات بود که با عشق از دستهای میزبانان به رسم شادباش پاشیده می شد و در کنار آن شربت و شیرینی و میوه ولیمه ی این مولودی بود.

پایان مراسم با قرائت دسته جمعی آیه ی مبارک امن یجیب و دعای فرج فضایی معنوی و روحانی گرفت.

نمایشگاه کوچک ریحانه در حیاط میهمانان را بدرقه گر بود. در این چند غرفه ی کوچک نیز نیکوکاران لطف خود را از فرزندان یتیم و بیماران درخ نکردند. چند نفر از فرزندان خردسال ریحانه ی سعادت و دانش آموزان طرح همکلاسی، مورد حمایت قرار گرفتند

شناسنامه های عکس دار این فرزندان، برق امید و محبت در چشم نیکوکاران می نشانند و بی اختیار قدمهایشان را به سمت خود می کشید. محصولات غذایی مختصری هم به نفع بیماران به فروش رسید که با همت عالی میهمانان با بهایی بی ش از قیمت حقیقی آن خریداری می شد. امیدواریم قلب امام رئوف و مهربان ما، امام هشتم، امام رضا (ع) از نیتهای خالص تمام حاضرین راضی و خشنود باشد.



گزارش مولودک امام رضا (ع)



آرزوی به زیبایی مهتاب

به همت بانوی خیر "عفت سهری" دومین مدرسه ریحانه سعادت در یکی از روستاهای فومن افتتاح گردید.

در ابتدا یک خواب، یک رویا و شاید یک آرزو بیش نبود و اما با پیگیری ها و تلاش های دخترش این رویا به واقعیتی شیرین و فراموش نشدنی تبدیل شد. دومین مدرسه ریحانه سعادت که قرار بود تا ۹۱۷/۱ افتتاح گردد با توجه به مشکلات بسیاری که در مسیر ساخت آن قرار داشت با یاری پروردگار بزرگ با پی گیری های خیرین مدرسه ساز آقای تهرانی و سرکار خانم فریبا سهری با یاری و کمک های مؤسسه نیکوکاری ریحانه سعادت و شرکت آتیین در مورخ ۱۳۹۱/۷/۱۵ افتتاح گردید.

این مدرسه با زیر بنای ----- متر مربع و در زمینی به مساحت ----- متر مربع در یک طبقه با امکانات مختلفی همچون سالن ----- که به همت سرکار خانم عفت سهری با هزینه ای بالغ بر ----- ریال به بهره برداری رسید.

مراسم افتتاحیه در یک روز پاییزی در محیطی مملو از عشق و محبت با حضور انجمن اولیا و مربیان، همکاران اداره کل نوسازی مدارس رشت، کارکنان اداره آموزش و پرورش فومن و همچنین حضور دانش آموزان مقطع راهنمایی و دبیرستان با شور شوق بسیار زیاد آغاز گردید.

تلاوت آیاتی از کلام الله مجید و هم خوانی سرود ملی جمهوری اسلامی توسط دانش آموزان مدرسه بر شکوه مراسم افزود. در ادامه مدیر مدرسه در مورد اهمیت ثواب ساخت مدرسه را سخن گفت و از خانم فریبا سهری دعوت کرد به پشت تریبون آمده تا چند کلمه ای با دانش آموزان صحبت کنند. سخنان بانوی خیر فریبا سهری در مورد آرزوی مادر گرمی خود و اهداف اصلی از تأسیس این مدرسه فضا را پر از مهر و محبت کرده بود و در انتها نیز از دانش آموزان خواست تا پله های موفقیت را یکی پس از دیگری طی کرده و به مدارج بالاتر علمی و فرهنگی برسند. در ادامه معاون اداره آموزش و پرورش فومن از زحمات این بزرگواران قدر دانی کرد و در چند دقیقه اهمیت دانش و تعلیم و تربیت را مورد بحث قرار داد و پس از قرائت میثاق نامه از بانوی نیکوکار خواست تا مراسم افتتاحیه را با برش روبان قرمز آغاز کند و با ذکر صلواتی بر محمد و آل محمد این امر مبارک صورت گرفت. در این میان بچه ها با امضاء میثاق نامه عهد و پیمانی بستند که در راستای ارتقاء سطح علم و دانش خود و گذراندن مقاطع بالای تحصیلی قدم برداشته و در حفظ و نگهداری مدرسه کوشا باشند.

پس از برش روبان با همراهی هیئت همراه حجت الاسلام والمسلمین حاج آقا توکلیان و آقای حسینی به سمت کلاس ها رفته و پس از صحبتی کوتاه توسط خانم سهری در مورد اهمیت تحصیل و توصیه های مادرانه ایشان هدایای نفیسی به رسم یادبود به تک تک دانش آموزان اهداء شد و در پایان با آرزوی موفقیت برای آنها و مسئولین از بچه ها خداحافظی کردیم به سمت تهران راهی شدیم.



قوانین نیکوکاری

نویسنده: سیدخلیل رفیعی

آیا برای نیکوکاری نیز قوانینی وجود دارد؟ این یک سوال مهم است. در نگاه اول تصور می‌شود که زشت است برای کسی که می‌خواهد از اموال یا انرژی خویش برای بهبود زندگی دیگران هدیه نماید، بایدها و نبایدها بگذاریم. اما حقیقت آن است که چاره‌ای جز این کار نیست. انسان‌ها آن قدر سلیقه‌های متنوع دارند که گهگاه براساس سلیقه خویش دست به رفتاری می‌زنند که نتیجه خوبی ندارد هرچند نیت ابتدایی آن خوب بوده است.

شما این لیست قوانین را بخوانید. اگر موافق بودید آنگاه آن را بکار ببندید. چه بسا حتی خودتان نیز قوانینی به آن اضافه نمایید.

یعنی آن که اگر روی یک رشته نیکوکاری و یا روی یک خانواده نیازمند تمرکز کنید تا آن را به سرانجام برسانید ارزش بسیار بیشتری دارد. به قول قدیمی‌ها: یک شاخه گل دماغ پرور / از خرمن صد گیاه بهتر

۲- به قانون آموزش ماهیگری احترام بگذارید. تا چند سال می‌خواهید به یک خانواده نیازمند آذوقه بدهید؟ بهتر نیست سرمایه‌ای در اختیارش گذاشته و او را مدیریت کنیم تا خودش ماهی بگیرد؟

۳- روش امام رضا (ع) در کمک به نیازمند را در نظر بگیریم. امام رضا (ع) کمک خویش را از ورای پرده به نیازمند ارائه دادند تا در تلاقی چشم‌ها شرم و خجالتی برای نیازمند به وجود نیاید.

۴- اطمینان حاصل کنید. در این دوره و زمانه خیلی‌ها متأسفانه خود را به نیازمندی می‌زنند تا نان مفت و رایگان بخورند. خوب البته تحقیق و اطمینان یافتن برای خودش قلق‌هایی دارد. این کار را بسپارید به مددکاران محقق حرفه‌ای.

۵- بعضی وقت‌ها به صورت علنی نیکوکاری کنید. این اقدام شما باعث تشویق دیگران خواهد شد.

۶- نیکوکاری فرهنگی را هم در نظر داشته باشید. کتاب دادن به دیگران، تشویق کردن جوانان و نوجوانان به ادامه تحصیل، تشویق بی‌سوادها به سوادآموزی و... نمونه‌هایی از نیکوکاری فرهنگی هستند.

۷- به واژه حد کفاف فکر کنید. بعضی‌ها بعضی وقت‌ها به قدری به یک فرد یا خانواده نیازمند کمک می‌کنند که از حد نیاز او به مراتب بیشتر است. در چنین حالتی بسیاری از عادت‌ها و روش‌های زندگی او را از بین می‌برند.

۸- نیکوکاری‌های کوچک و مستمر را در زندگی خویش نهادینه کنید. هر روز صبح یک اسکناس در صندوق اعانات انداختن باعث لطافت قلب در طول روز می‌گردد. امتحان کنید.

۹- ما اجازه نداریم ارزش نیکوکاری خود را با منت گذاشتن بر نیازمند از بین ببریم. این نکته ظریفی است. ما بعضی وقت‌ها بی‌آن که حواسمان باشد با یک جمله ساده ممکن است فرد نیازمند را هنگام دریافت مساعدت خود، اذیت کنیم.

۱۰- زیاد چشم نگردانیم. گاهی وقت‌ها نیازمند واقعی بین همسایه‌ها، اقوام یا دوستان خودمان است. حواس خود را جمع کنیم.



گفتگو با آقای توکلی مددکار و محقق موسسه

بعد از ظهرها موسسه ریحانه سعادت شاهد حضور چهره آرام و خوش اخلاق یکی از مجرب ترین مددکاران اجتماعی است. آقای سیروس توکلی کارشناس روانشناسی و دارای ۲۱ سال سابقه خدمت در مراکز حمایتی تهران از همکاران ثابت و مشتاق موسسه است.

از چه سالی و چگونه به عرصه مددکاری وارد شدید؟
از سال ۱۳۷۰ که مربی و مددکار بچه‌های بی سرپرست در مرکز بهزیستی خیابان شبیر در محدوده میدان خراسان وارد این رشته شغلی شدم، آن موقع ۲۴ ساله بودم.
در همان جا با همکارانی مثل آقای حسینی و خام حبیبی آشنا شدید؟
بله در همان جا با آقای حسینی دوست و همراه شدم و در سال ۷۳ هم با خانم حبیبی در مرکز بهزیستی بنت‌الهدی در شمیران آشنا شدم.
این سال‌ها که در ریحانه سعادت مشغول فعالیت هستید بیشتر به چه اموری می‌پردازید؟

تحقیق و تهیه گزارش پرونده‌هایی که به ما ارجاع می‌شود را بر عهده دارم. البته این کار ظرافت‌های زیادی دارد. توجه به این که در چه ساعتی به مددجو مراجعه کنیم، چه سوالاتی پرسیم، چگونه پرسیم، چه مدارک و اسنادی از او بخواهیم، آیا نیازی هست از شورای محل یا امام جماعت مسجد تحقیق شود و ...

آیا بین تشخیص مددکاران در مورد یک پرونده اختلاف نظر پیدا می‌شود؟
گاهی اوقات. در این موارد جلسه می‌گذاریم و در جلسه با خواندن گزارش‌های تهیه شده، تصمیم‌گیری جمعی می‌کنیم.

اولویت مددکاری در نگاه شما برای چه کسانی است؟

بیماران خاص به نظرم نیازمندترین افراد جامعه ما هستند. بعد از بیماران، ایتم و زنان سرپرست خانوار باید بیشتر مورد رسیدگی موسسات حمایتی باشند چون خیلی زیاد در معرض ناامنی و آسیب اجتماعی هستند.

اشاره‌ای به مدارک و اسناد داشتید. لطفاً چند مورد را نام ببرید؟

معلأ فوت نامه، طلاق نامه، گواهی حصر وراثت، نامه دادگاه مبنی بر آن که طلاق در دست اجراست، اسناد پزشکی، اجاره نامه، کارت ملی و ...

با توجه به این مدارک آیا بازهم ضروری است که فضای خانه یک مددجو بازدید شود؟

بله. خیلی چیزها را در خانه می‌توان فهمید. همه اعضای خانواده را می‌توان دید. بعضی وقت‌ها مددجو در مصاحبه حضوری نکاتی می‌گوید که در فرآیند تحقیق بسیار موثر است.

در هفته چند روز به ماموریت‌های مددکاری و تحقیق می‌روید؟

دو تا سه بار در هفته.

اولین نگاه شما در ابتدای شروع مددکاری چیست؟

از بدو ورود نگاه ما توانمندسازی است. دوست نداریم مددجو وابسته شود. به همین خاطر تلاش می‌کنیم اشتغال را به مددجو پیشنهاد و در این مورد به او ایده و فکر بدهیم. آنجا هم که مجبور به پرداخت مستمری می‌شویم مستمری‌ها را محدود اعلام می‌کنیم. وضعیت کلی را از حیث نیازمندی در شهر تهران چگونه ارزیابی می‌کنید؟
خوشبختانه در تهران به نظر من حداقلی از معیشت در دسترس افراد هست. یعنی من در طی سالهای خدمتم کمتر نیازمندی را یافته‌ام که محتاج غذا باشد. بهتر است وزن مددکاری و حمایت به سمت سایر نقاط کشور برود.

شما در مورد مهاجرت معکوس هم راهنمایی می‌کنید؟

بله. هرچند اقبال چندانی به آن نمی‌شود اما یکی از پیشنهادات ما که حاضریم حمایت خوبی هم از آن داشته باشیم مهاجرت معکوس است. به این معنی که مددجویان و شهرستانی‌ها که به تهران آمده‌اند با ایجاد فضای اشتغال در موطن آن‌ها امکان برگشتن آن‌ها فراهم شود.

از فرصتی که در اختیار ما گذاشتید سپاسگزاریم.

روزی که بار یحانه سعادت آشنا شدم

نوشته: خانم خواجهوی

در دورانی که مادرم به سرطان مبتلا شده و شیمی درمانی می شد حال و روز خوبی نداشتم . کارم شده بود غصه خوردن برای بیمارانی که پر از امید بستری می شدند . با پای خودشان می آمدند و بعضی از آنها در بیمارستان فوت می کردند و جسم بی جانشان را با پرانکارد خارج می کردند .

هر دوره که مادرم برای شیمی درمانی در بیمارستان امام خمینی بستری می شد با عده ای از بیماران این بخش دوست می شدم و از آنها شماره تلفن می گرفتم تا بعد از مرخص شدن مادرم از بیمارستان ، حال آنها را بپرسم . بعضی وقت ها که زنگ می زدم متوجه می شدم که مثلاً فلان بیمار از دنیا رفته است ، بعضی ها هم وضعیت خوبی داشتند اما خبر فوت یک بیمار وضع روحی و جسمی مرا

رو به افول می برد. در این اوضاع و احوال به تشویق همسرم تصمیم گرفتم در یک کلاس ورزشی ثبت نام کنم . از سالهای دور خانم «هادیکاشی» را می شناختم . به ایشان تلفن کردم . خانم هادیکاشی مربی ورزش بودند. قرار شد دو روز بعد به کلاس ایشان بروم اما مادرم برای یک دوره جدید شیمی درمانی بستری شد . می خواستم فکر کلاس رفتن را از سرم بیرون کنم اما صحبت های خانم مربی مرا در رفتن به کلاس مضمم کرد.

وقتی وارد کلاس ورزش شدم حال و هوای متفاوتی دیدم . دور تا دور سالن تابلوهای بزرگ و کوچک معرق و مس به چشم می خورد که روی هر کدام از آنها قیمت زده بودند و نوشته بودند: «درآمد حاصل از فروش این تابلوها صرف امور نیکوکاری خواهد شد.»

صحبت های خانم مربی هیجان انگیز بود . در مورد جهیزیه دختران بی بضاعت ، جشن تولد و هدیه برای کودکان یتیم و خیلی برابم جالب بود . روی میز کار ایشان قاب کوچکی بود که در آن این جمله چشم نوازی می کرد: «در کار خیر اول باید لذت ببری بعد آن را انجام دهی.»

بعد من مطمئن شدم که انتخاب یک مسیر الهی تقدیرم بوده است و این گونه بود که عضو خیرین مؤسسه نیکوکاری ریحانه سعادت شدم و از خدا خواستم به برکت این کار ، مادرم را شفا دهد .

البته مادر من ۳ ماه پیش از دنیا رفت اما من احساس می کنم که خداوند این شفا را برای او رقم زده بود . حالا بعد از ۳ سال همراهی با این مؤسسه فهمیده ام که برای رشد روحم نیز قدم برداشته ام چرا که نتیجه نیکوکاری فقط برای دیگران نیست .

نیکوکاری در وهله اول باعث رشد روح و تعالی جان نیکوکار می شود . از خداوند به خاطر این مسیر سپاسگذارم .

حقوق کودک و نوجوان

گردآورنده: سیدخلیل رفیعی

که با توافق جامعه بشری و تعهد دولت‌ها به آرمان‌های فوق‌العاده اتفاق افتاده است. چنانچه دولت‌ها در سطح ملی می‌کوشند در چهارچوب حقوق مدنی و اجرای برنامه‌ها به اقتضای نیازهای خود شرایط مناسب را فراهم سازند جمهوری اسلامی نیز با پیوستن به کشورهای پذیرنده کنوانسیون‌های بین‌المللی تلاش در چهارچوب برنامه‌های (توسعه و چشم انداز ۲۰ ساله) و قوانین مدنی به زمینه دستیابی به ۱۴ اصل رشد بقا حمایت و مشارکت را فراهم سازد.

از بیستم نوامبر ۱۹۸۹ و با پذیرش پیمان‌نامه حقوق کودک توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد بود که جهاد و توانست از یک مجموعه‌ای قانونی برای تمامی کودکان و نوجوانان بهره مند شود. این قوانین در مدت زمان کوتاهی پس از تصویب مورد پذیرش عمومی همگان قرار گرفتند.

تنها چند ماه پس از پذیرش این پیمان‌نامه، ۲۰ کشور آن را به رسمیت شناختند و امروز ۱۹۱ کشور پیمان‌نامه‌ی کودک را پذیرفته‌اند. در واقع تنها دو کشور سومالی و ایالت متحده آمریکا هستند که هنوز این پیمان‌نامه را به رسمیت شناخته‌اند. گرچه آن را امضا کرده‌اند که نشان می‌دهد قصد دارند آن را به رسمیت بشناسند ولی هنوز چنین کاری نکرده‌اند.

این پیمان‌نامه با بیان این موضوع شروع می‌شود که هر شخص زیر ۱۸ سال (تعریف کودک) بدون توجه به جنسیت، اصل و نسب، دین یا ناتوانی‌های اجتماعی نیاز به مراقبت و حفاظت دارد زیرا کودکان اغلب آسیب پذیرند. (بند او ۲)

پیمان‌نامه همچنین می‌گوید که دولت‌ها باید اقداماتی به عمل آورند تا مطمئن شوند به ج کودکان و احترام گذاشته‌اند (۴) پیمان‌نامه در پایان راه‌هایی برای عملی کردن این نظریات و نظارت بر پیشرفت آن بیان می‌کند (۴۱ تا ۴۵) * عدم تبعیض (۲) کودکان و نوجوانان نباید از رنگ، جنسیت، زبان، ملیت، اصالت اجتماعی یا حقوقی، یا هرگونه عقیده سیاسی یا غیر از آن یا وضعیت که در خود یا ناتوانی خود، سود یا ضرر ببینند.

بیشترین نفع کودک (۳) قوانین و اقداماتی که بر کودکان تاثیر می‌گذارند باید بیشترین نفع کودک را در اولویت قرار داده و بیشترین سود را به او برسانند.

حق بقا، رشد و مراقبت (۶) مقامات کشور باید از کودکان محافظت کرده و رشد کامل آنان را از لحاظ جسمی، روحی، عاطفی و اجتماعی تضمین کنند.

مشارکت (۱۲) نوجوانان حق دارند در تصمیماتی که بر آنها تاثیر می‌گذارد نظر بدهند و نظرشان نیز باید تاثیر بگذارند.

منابع:

سیف، سوسن، روان‌شناسی رشد، تهران ... انتشارات سمت.

شرقی، محمدرضا دنبای نوجوان تهران موسسه فرهنگی و منادی تربیت

بزهکاری اطفال دکتر جاوید صلاحی بنیاد حقوقی میزان

بحث حقوق کودک و نوجوان از جمله موضوعاتی است که پرداختن به آن نیازمند توجه به موضوع مهمتری است که به حوزه روان‌شناسی رشد باز می‌گردد. زیرا بین مفهوم حقوقی و روان‌شناسی جوان و نوجوان نوعی تداخل وجود دارد که در برخی موارد، هم پوشش‌هایی ایجاد می‌کند، بنابراین پیش از ورود به بحث حقوقی آن بهتر است جنبه‌های روان‌شناختی موضوع روشن شود:

روان‌شناسی رشد:

از دیدگاه روان‌شناسان و کارشناسان تعلیم و تربیت روان‌شناسی رشد عبارت است از علمی که بر جریان تحول‌ها و تغییرهای جسمی، ذهنی، عاطفی و عملکرد اجتماعی فرد در طول عمر از لحظه‌ی بسته شدن نطفه تا هنگام مرگ مطالعه می‌کنند.

رشد به مقام مراحل زندگی انسان مربوط می‌شود ولی بیشترین توجه آن به دوره‌ی کودکی و نوجوانی، هدف آن و یافتن الگوی طبیعی برای زندگی کودک و نوجوان است. تا از طریق آن بتوان وظیفه‌ها و مسئولیت‌های مهول شده بر جامعه و خانواده را بازشناسای کرد و روان‌شناسان معتقدند، الگوی طبیعی رشد کودکان و نوجوانان در مراحل گوناگون سنی از اصول و قانون مشخص پیروی می‌کند و با وجود تفاوت‌های فردی در رشد، نوعی اشتراک در آن دیده می‌شود این رشد الگوهای قابل پیش بینی دارد

۲- تفاوت‌های فردی در رشد مطرح است

۳- رشد جریانی مرحله‌ای و پیوسته است

۴- رشد ابعاد گوناگون و فرآیندی پیچیده دارد

۵- رشد دوره‌های حساس دارد.

آنچه در خصوص ویژگی‌های کودک و نوجوان مطرح شد صرف نظر از تفاوت‌های جزئی در نگاه روان‌شناسان واقعیتی جدی را پیش روی ما قرار می‌دهد و آن این است که نیازهای هر دوره حقوق و تکالیفی را بر دوش خانواده جامعه و نهادهای اجتماعی می‌گذارد که عمل آنها نه تنها صرفاً اخلاقی است بلکه تعهد و الزامی قانونی است.

ندا نهادهای حقوقی در عرصه طی و بین‌المللی برای ایجاد جامعه‌ای سالم که نیازمند تربیت افراد سالم است، تلاش کرده‌اند این ضرورت‌ها را در قالب قانون لازم الاجرا طراحی کند حاصل این تلاش‌ها صدور اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌های جهانی است



Is there any rule for doing charity works?

● Author : Manijeh Ghanaeian
● Translate By : Mojtaba Omran

This is a crucial question. In the first look, it may seem not so appropriate to set some dos and don'ts for someone who wants to devote his properties, time and energy to improve other people's life. But it is inevitable in fact. Human beings have so many different styles in their behavior that sometimes they may do something quite disastrous with absolutely good intentions.

Just read this list of rules, and follow them if you agree with them. You may also want to add some other rules to them.



Rules of Doing Charity Works

Concentrate your facilities! This is called the magnifier rule. That is, it is much more worthwhile to concentrate on a single sequence of charity works, or a single needy necessitous family till eventually make it done. There's an old expression saying: "a single branch of fragrant flower/ surpasses hundred stacks of herbage."

- 2- Teach them how to catch their own fish! How many years you want to feed a needy family? Don't you prefer granting them a particular fund and back them up until they build their own career?
- 3- Consider Imam Reza (A.S.)'s helping method! He used to give do his own charity works anonymously, usually giving the poor what he wanted from behind a curtain, in order to prevent any probable embarrassment.
- 4- Make sure! Nowadays, there may be lots of people pretending to be poor to gain free stuff. Well, making sure in this case has its own procedure. Let the professional social workers help you with this matter and take care of this part.
- 5- Sometimes do charity works in public! Doing so, you may encourage other people to do it as well.
- 6- Apart from financial aids, there are other kinds of charity as well. You may also want to do some *cultural* charity works! Lending books to other people, stimulating youngsters to continue their educations, encouraging the illiterate people to participate in literacy programs, etc. are instance of *cultural* charity works.
- 7- Think about the term 'sufficiency extent'! There are people who help the poor far beyond the sufficiency extent. This can eliminate their habitus, living methods, and consequently their identity.
- 8- Inhabit your everyday life with doing little abiding charity works. By donating a certain amount of money each morning, you may experience an all-day long contentment. Try it!
- 9- It would be trashing our deeds if we rebuke the poor after doing some charity works, and it is forbidden. This is a fine point. Without being conscious about it, by a single reproach, we may seriously bother the person whom we intend to help.
- 10- Do not search far apart in remote distances. Sometimes the person who is actually in need of some help is among our neighbors, siblings, or our own friends. Be conscious!